

وقتی قطعنامه را پذیرفتیم

گفت‌وگو با سیدیحیی رحیم صفوی

فرمانده پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

دهید و دیگر به خانه‌هایتان بروید؛ ما جنگ را به روش سیاسی تمام می‌کنیم.

بعد از موفقیت در عملیات الی بیت المقدس، چه اتفاقاتی افتاد که منجر به طراحی عملیات رمضان و ورود به خاک عراق شد؟

در آن دو جلسه‌ای که خدمت حضرت امام تشکیل شد، ایشان شرایطی را برای ورود به خاک عراق مشخص کردند؛ مثل عدم آسیب رساندن به مردم عراق یا اینکه ایران، مثلاً به دنبال توسعه ارضی و تصرف سرزمین عراق نباشد. همچنین امام فرموده بودند افکار دنیا و کشورهای عرب و مردم عراق، علیه شما تحریک نشوند. من از جزئیات آن دو جلسه مطلع نیستم. ولیکن آنچه من فکر می‌کنم از نظر مسائل نظامی و از نظر مسائل سیاسی، آن هم در آن مقطع سال ۱۳۶۱، از نظر سیاسی باید بدانیم جنگ‌ها توسط رهبران سیاسی شروع می‌شود و توسط رهبران سیاسی پایان می‌یابد. رهبران سیاسی آغازکننده جنگ و ختم‌کننده جنگ هستند و نیروهای نظامی، زیرمجموعه رهبران سیاسی هستند تا زمانی که اراده رهبری سیاسی شکسته نشود، دست از ادامه جنگ نمی‌کشند. ما برای شکست دادن عراق، باید اراده صدام را می‌شکستیم تا تن به آتش‌بس و قرارداد ۱۹۷۵ بدهد. برای شکستن اراده سیاسی صدام، باید ارتشش را منهدم می‌کردیم. یا انهدام ارتش عراق، یا رسیدن به یک مراکزی که از نظر سیاسی، عراق احساس کند دیگر در خطر فروپاشی نظام سیاسی است. ما برای رسیدن به آن هدف، بصره را هدف قرار دادیم؛ چرا بصره؟ برای اینکه در توان ما بود و دومین شهر عراق بعد از بغداد بود. یعنی اگر بصره سقوط می‌کرد، دیگر ادامه حیات سیاسی صدام برایش مشکل بود. همچنین تنها راه ترانزیت نفت عراق، از این منطقه است (البته بیشترشان). دو تا خط لوله نفت هم که یکی، خط نفت سوریه از راه زمین است و یکی از طریق ترکیه به اسرائیل، در همین منطقه بود. ما در سال ۱۳۶۱ که عملیات الی بیت المقدس را به پیروزی رساندیم و به مرز رسیدیم، هیچ سازمان بین‌المللی مثل شورای امنیت سازمان ملل متحد، حاضر نبود به ایران تضمین لازم را بدهد که اگر ما متوقف شدیم، او شروع به تجاوز نمی‌کند. یعنی همین کاری که کردند؛ وقتی قطعنامه را پذیرفتیم، آنها مجدداً به ما حمله کردند. ما قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتیم ولی عراقی‌ها مجدداً برای گرفتن خرمشهر به ما حمله نظامی کردند و از غرب هم منافقین را راه انداختند آوردند کرمانشاه. منافقین با حمایت و پشتیبانی هوایی و

گفت‌وگوی پیش‌رو شاید صریح‌ترین گفت‌وگوی سردار سرلشکر رحیم صفوی، مشاور عالی و دستیار نظامی مقام معظم رهبری و فرمانده پیشین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باشد. سردار صفوی که به گفته خودش امضایش پای تمام عملیات‌های ۸ سال جنگ است، ناگفته‌های مهمی از ادامه جنگ بعد از عملیات بیت المقدس و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دارد.

جنگ، بین زیرمجموعه امام، یعنی رهبری سیاسی به طور خاص و آقای رفسنجانی که از سال ۱۳۶۲ به عنوان فرمانده جنگ از طرف امام منصوب شد و فرماندهی نظامی به خصوص سپاه، اختلاف نظر وجود داشت.

سال ۱۳۶۲ یا قبل از آن را می‌گویید؟

من تصورم قبل از سال ۱۳۶۲ است و از آن سال‌ها بود که این مسأله به صورت مشخص بیان شد. اسناد آن هم هست. بروید ببینید آقای هاشمی فرماندهان را جمع کرد و گفت: شما باید این عملیات را انجام بدهید، دیگر به شما کاری نداریم. این صحبت را آقای هاشمی نه تنها در سال ۶۲، بلکه در سال‌های ۶۳ و ۶۴ هم به فرماندهان ارتش می‌گفت. ایشان می‌گفت: شما این عملیات را با موفقیت انجام

راهبرد دفاعی بود و تغییر در تاکتیک‌های نظامی و عملیاتی در صحنه میدان جنگ بود. والا راهبرد، راهبرد دفاعی بود.

قبل از سال ۱۳۶۴، خدمت امام رسیدیم و معضلات عبور از اروندرود را خدمت‌شان عرض کردیم. ایشان چند جمله فرمودند؛ از جمله اینکه: فرمانده کل قوا خداست. همان خدایی که به شما امر کرد نماز بخوانید، به شما امر کرد که دفاع کنید. پس ببینید، امام در تمام صحبت‌هایشان و در تمام بیانیه‌هایشان صحبت دفاع را بیان کرده‌اند و حالت دفاعی داشته‌اند. مطلب آخری که می‌خواهم عرض کنم، این است که من این را قبول دارم که در رابطه با تداوم جنگ و چگونگی به پیروزی رساندن آن و سرنوشت



سؤال اول اینکه استراتژی‌ها یا راهبردهای دفاع مقدس چه بود؟ (از اول شروع جنگ تا عملیات الی بیت المقدس و از الی بیت المقدس به بعد).
اگر راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقطعی تغییر کرده، دلایل این تغییر را هم برشماری کنیم که استراتژی جمهوری اسلامی به چه دلیل تغییر کرد؟ عوامل مؤثر این تغییر استراتژی چیست؟ با توجه به اینکه جنابعالی از فرماندهان دفاع مقدس بودید، در آن مقطع جزو تصمیم‌گیرندگان جنگ بودید، بر اوضاع سیاسی و نظامی مسلط بودید و در جریان روال تصمیم‌گیری‌ها بودید، این را به عنوان ثبت در تاریخ و استفاده در رسانه در حال تدوین داشته باشیم؟

در زمان عملیات الی بیت المقدس، من جانشین فرمانده کل سپاه در جنگ بودم؛ یعنی مسئولیت اصلی ام «معاون عملیات کل سپاه» بود. از سال ۱۳۶۰، عضو شورای عالی سپاه و معاون عملیات کل سپاه بودم اما در جنگ، جانشین فرمانده کل سپاه (جانشین آقا محسن) بودم و اکثر طرح‌های عملیاتی با امضای من بود. آقای شمخانی به عنوان قائم‌مقام آقا محسن در تهران، سپاه کشوری را اداره می‌کرد و من تقریباً در جنگ بودم. راجع به سؤال اولتان؛ آیا استراتژی حضرت امام یا راهبرد ایشان از اول جنگ تا عملیات الی بیت المقدس و تا پایان جنگ تغییر کرد یا تغییر نکرد؟ از نظر من از ابتدای جنگ تا آخر جنگ، راهبرد امام، «راهبرد دفاعی» بود و هیچ تغییری در راهبرد حضرت امام که بر مبنای دفاع بود، به وجود نیامد. یعنی حتی ورود به سرزمین عراق را امام دفاع می‌دیدند نه تهاجم. در مبانی اسلامی، «تهاجم» یعنی شروع جنگ. شروع به معنای پیشروی علیه یک سرزمین و تصرف آن. تهاجم با «دفاع» فرق دارد. شاید در اعلامیه‌های حضرت امام هم این موضوع باشد. امام تا آخر، جنگ را بر مبنای دفاع اداره کردند. از نظر من، هم راهبرد امام بزرگوار مان و هم راهبرد نیروهای مسلح - که تابعی از راهبرد ایشان بود، مخصوصاً سپاه پاسداران - تا عملیات حلبچه، یعنی سال ۱۳۶۷ و آخر جنگ، راهبرد یا استراتژی دفاعی بود. ولی تغییر تاکتیکی داشتیم. ما در تاکتیک، متناسب با شرایط جنگ، تغییراتی را می‌دادیم. یکی از این تاکتیک‌ها، ورود به خاک عراق بود، آن هم با اذن امام که در این مورد بحث خواهیم کرد. بنابراین در رابطه با سؤال اصلی‌تان که آیا راهبرد حضرت امام نسبت به مبانی دفاع یا استراتژی دفاع، تا آخر جنگ تغییری کرد یا نه، من با اطمینان قلب به شما می‌گویم تا آخر جنگ، راهبرد امام و راهبرد سپاه پاسداران